

## حبیب قلیشلی

### پرواز

۱

پرواز را کبوتر ناگاه  
ابرو کشیده ابر  
یک ماه در محاق

۲

یک تگه از کناره‌ی تو  
قدری به قدر تنهایی  
بذری به قدر بدر  
تن‌ها تویی تمام تو  
ای ماه

۳

ابرو کشیده، ای مرد  
پرواز را کبود و کبوتر  
این جا که جامه جا ماند  
آن جا درون جامه، همان او  
با او که اوست  
می ماند

...

خواب ستاره می خواند

سوی سواره با شب

تاب بنفشه می زد

پیچان شرم گیسو

دل در زلال مهتاب

گردن به سایه می برد

تا بوسه‌های آبی

تا چشم با تو بودن

آمد که با تو باشد

کی بی تو بود با تو

شب سر به سایه می رفت

مهمانی دو ابرو

تن پوش ساده‌ی تو

آتش سپیده می داد

سودابه‌ی دل من

تا بی تو کی سیاوش